



شوراهای بیکاران

چرا و چگونه؟

(الگوها و تجربیات عملی)



این کتاب از سری انتشارات نهاد "علیه بیکاری" به شوراهای بیکاران در مملات اختصاص دارد. هدف و سافتکار شوراهای بیکاران و اساسا روش فعالیت این ارگانها موضوع نوشته ها است. قابل ذکر است که "چرا و چگونه" ها و "میشود و نمیشود" ها در متن الگو و نمونه ها مورد کاوش قرار گرفته است.

جملگی مقالات نوشته مصطفی اسدیپور است.

سرپرستی و انتشار: سیوان رضایی

فهرست

۳	مانیفست شورای بیکاران
۷	مراامنانه شورای بیکاران
۱۰	یک الگوی صاف و ساده و موفق شورای بیکاران
۱۶	بزرگترین جنبش علیه بیکاری در جهان
۲۲	داستان اداره کاریابی شماره یک تهران
۳۰	دیگ مشترک در آشپزخانه های فلق

مانیفست جنبش علیه بیکاری

جامعه ایران در اعماق مصائب ناشی از بیکاری با فقر و تباهی و فلاکت دست بگریبان است. مهر "بیکاری" بر دنیای سیاست و مناسبات طبقاتی، بر کشش و کوشش روزمره، بر باورها و امید و ناامیدی، بر زبان و ادبیات، بر ارزشهای فردی و اجتماعی حاکم غیر قابل انکار است. این جامعه در قرق صف طولانی از صاحب منصبان، از وزرا و وکلا است که برای بیکاری نقشه میریزند، قانون میاورند و میبرند، فخر میفروشند و با خونسردی در مقابل عواقب خانمان برانداز آن شانه بالا میاندازند. سیمای سیاسی ایران از پلانقرم دولتها و ارگانهای حکومتی تا تصویر مشترک عمومی مردم از خوشبختی به یکباره از هر گونه بلند پروازی تهی شده و به کف خیابانها سقوط کرده است: یک شغل و نه بیشتر! نگاه کنید!

ایران کعبه آمال بورژوازی در تحقق وسوسه "کارفرما هر وقت عشقش کشید، بتواند کارگر را بگیرد و بیاندازد بیرون"؛ ایران شهر چراغان عدلیه بورژوایی "هر وقت عشقش کشید دستمزد پردازد، هر وقت عشقش کشید قوه قضائیه را شلاق بدست به جان کارگران بیاندازد"؛ ایران مدینه فاضله زباله های فکری حول "سیاست اشتغال و نه پول پاشی و تن پروری"؛

ایران شهر شلنگ تخته کاربدستان دولت تا خانه کارگر در گستاخی علیه حقوق و حرمت و امنیت و معیشت جمعیت کارکن جامعه است.

صفحات روزنامه ها در میان تلنباری از بازی دلچک مابانه ارقام و منحنی های بغایت پوچ و مسخره هر روز میتواند، هر بخشی از زندگی شهروندان را با مخاطره روبرو سازند. این دوره، دوره رکود و بحران و کسر بودجه است، اما سهم بی سابقه ای از خزانه عمومی به جیب هنر کاربرد و رشکستگی و ورشکسته ها میروند. سال پس از سال شعار نظم و صرفه جویی



برافراشته میشود تا ساختار دولت رسماً با فساد و ارتشاء در تنیده گردد. بخش عظیم طبقه کارگر بیشتر و بیشتر کار میکند و با هر گام تعداد بیشتری از همین طبقه به کام بیکاری و تباهی فرو میرود.

رفقای کارگر!

ایران سرزمین سازندگی ثروت و دارایی است، و این سازندگی با بیکاری، جنایت، خون و فرودستی عجیب است. هر روز با طلوع آفتاب خانواده بزرگ چهل میلیونی تبار ما زیر آسمان بیکاری چشم به روز دیگری از زندگی محنت بار خود باز میکنیم. در این دوره نیروی کار تقریباً مجانی کارگر ایران و چهار میلیون کارگر افغانی در مشت سرمایه دار ایران قرار گرفت. مهمترین مشخصه این دوره نامحدود بودن نیروی کار در دسترس کارفرمایان است. میلیونها، ده میلیون، بیست میلیون، سی میلیون، چهل میلیون، زن یا مرد، کودک، با هر دستمزدی و یا بدون دستمزد، بدون هیچ حفاظی در اختیار کارفرمایان بوده است. در تاریخ توحش سرمایه نام ایران بعنوان خطه ای که در آن بدون نیاز به یک چهار دیواری، بدون نیاز به بیل و کلنگ، بدون نیاز به یک کاغذ پاره قراردادی، بدون نیاز حتی به وعده دستمزد؛ میلیونها کارگر را به جان معادن، گیاهان بیابانها، به جان آشغالدانی ها انداختند؛ سرزمینی که در آن کشتن کارگر در محل کار بلامانع است، جاودانه خواهد ماند.

رفقای کارگر!

مرگ، ترس از مرگ بر اثر بیکاری و گرسنگی محرک رونق "صنایعی" است که سود سرشاری را نصیب نسل جدید سرمایه داران ایران میسازد. غول بیکاری همه شیره توانایی و ظرفیتهای سازندگی یک طبقه را مکیده است. هیولای بیکاری مگر چقدر میتواند قدر برافرازد؟ بازار میلیونی کار کودکان و تن فروشی و جان کندن خانوادگی بجای خود، مگر بازار دیگری جز قمار مرگ کولبری، جز فروش کلیه و خون و مغز استخوان هم میتواند آزمایش شود؟! طبقه کارگر در ایران در در مقابله با مصیبت بیکاری و در مقابل یک بورژوازی هار با توسل به همه نخبیر توهم از "تولید ملی" تا "برجام" برای خود وقت خریده است. بعد از بازار



گسترده "نذر و دعای بیکاری" و بعد از نسخه مناطق آزاد صنعتی، آیا توهم دیگری باقی است که طبقه کارگر بتواند با توسل به آن از نبرد تعیین کننده پس بنشیند؟

بیکاری یک هیولا است. اما این هیولا از خون ما، از خون تک تک ما کارگران تعذیه میکند؛ بیکر عظیم این هیولای درنده و ظاهرا غیر قابل غلبه از تردید و دودلی نهفته در قلب کارگران نیرو میگیرد. ابعاد عظیم این هیولا آنجاست که بر دوش خوب ترین بخش جامعه تالاب و یلیدی را شکل داده است؛ از عطش سازندگی، فلاکت و تباهی را گسترده است؛ احساس مسئولیت و عشق به هموع، شراکت، فداکاری و پاک ترین منش های انسانی را با تفرقه و رقابت بقاء جایگزین ساخته است.

بیکاری یک هیولا است، دولت است، طبقه حاکمه است، در هیبت کارفرما، در هیبت نکبت تسلیم مذهبی و در بیان قانونی، در توجیه لشکر موجب بگیران رسانه ها و دانشگاهی، در میان تلاش معاش و در کشمکش خرد کننده میان ترس و عصیان؛ جولان میدهد.

بیکاری ابوالهول گانگستر بیسم حکومت اسلامی سرمایه و در مقابل حق حیات برای طبقه کارگر و کل جامعه در ایران است. این گانگسترها دختر بچه های خانواده کارگری را به بیگاری و اسارت جسمی-روحي-جنسی دخمه های فرش بافی میگمارند؛ کمر زنان طبقه ما را زیر کار بی اجر و موجب خانگی شکسته اند، و با طرح بیمه بیکاری کذایی روز روشن از دستبرد صندوق بیمه کارگری، گردن کلفت میکنند. کافی است بخاطر بیاوریم سالانه تنها دویست هزار نفر و مطابق یک سهمیه بندی قبلی، از هفت خوان شروط دلبخواه شمول بیمه بیکاری فکسنی دولت جان سالم بدر میبرند. این قانون در اساس برای انکار وجود کارگران بیکار و سر دواندن آنها ابداع شده است.

باید به این مضحکه خونبار پایان داد، این امر فوری و هدف شدنی جنبش علیه بیکاری در ایران است.

مبارزه بر علیه بیکاری باید بر یک نقد بی پروا، تعرضی و طبقاتی کارگری در سطح کل جامعه متکی باشد. تا اینجا مبارزه مشترک کارگران شاغل و بیکار، اعتراضات قدرتمند با شعار دستمزدها و کاهش ساعات کار و همگی چتر افق سوسیالیستی از ملزومات غلبه بر عوارض و مشقات بیکاری شناخته شده اند. اما اکنون وقت آنست که به واقعیت دیگر مبارزه طبقاتی کارگری و مشخصا در ایران گردن نهاد: بدون یک جنبش قدرتمند کارگران بیکار در راه تحمیل بیمه بیکاری و کوتاه کردن دست تعرض طبقه حاکمه در زندگی روزمره و به بهانه بیکاری مبارزه بر سر سایر مطالبات و خواستههای کارگری از چشم انداز روشنی برخوردار نخواهد بود.

جنبش علیه بیکاری بر چهار محور زیر استوار است:

یا کار یا بیمه بیکاری معادل دستمزد برای همه افراد آماده بکار

آزادی حق تشکل و حق اعتراض برای کارگران بیکار

بیمه بیکاری مشمول همه بیمه ها و مزایای کارگری

ایجاد صندوق دستمزدهای مساعده: همه کارگران باید امکان و حق داشته باشند حداقل دو هفته از دستمزد ماه آینده را از پیش دریافت دارند. این صندوقها باید با مشارکت و مسئولیت دولت در مراکز کارگری دایر شود. علاوه بر امنیت و آسودگی بیکاران در جستجوی کار، این تنها راه ممکن برای سد بستن در مقابل قرطاس بازی اسلامی سرمایه در ایران و دستمزد معوقه است.

جنبش علیه بیکاری بر تشکل شوراهای بیکاران در محلات استوار است؛ و از طریق ارتباط و همکاری این شوراها یک جنبش سراسری و تعرضی و توده ای مبتنی بر مجمع عمومی در محلات کارگری را تعقیب میکند.

علیه بیکاری

آبان 1398

مروانامه شوراهای بیکاران

۱ - قسم نامه و حلقه مشترک موجودیت شوراها در این عبارت نهفته است:

هرگز، حتی یک عضو خانواده کارگری نباید از تامین شایسته غذا، پوشاک، سرپناه و ملزومات پایه ای زندگی محروم بماند؛ هرگز، هیچ کس از میان اعضای طبقه کارگر نباید تنها گذاشته شود.

۲ - هر عضو و هر فعالیت فردی و جمعی در این سازمان باید در خدمت تحقق این قسم نامه قرار بگیرد. قسم نامه به عنوان راهنمای عمل و نه به عنوان یک سنگ نوشته مقدس است.

۳ - شوراهای بیکاران در پاسخ به نیاز مبرم میلیون ها کارگر برای دفاع از معیشت و ملزومات پایه ای زندگی خود و خانواده آنها بوجود آمده است. اعضای این تشکیلات کارگرانی هستند که توسط دولت و سرمایه داران از حق و امکان تامین زندگی از طریق کار خود محروم گشته اند.

۴ - مشخصه شوراها تلاش سازمان یافته جمعی در راه رفع نیاز فوری به غذا، پوشاک، سرپناه و سایر موارد ضروری زندگی در منطقه فعلیتی آنها است. چگونگی دستیابی به این ملزومات، و آنها با سرعت و در حد کافی، فلسفه وجودی این تشکل است.

۵ - این سازمان نه وقت و نه تمایلی به ترسیم و تعقیب نقشه های یک سازمان " ایده آل " خیالی و از پیشی را ندارد. عضویت در این سازمان مستلزم این درک مشترک است که تجربه بدست آمده در دوره های مبارزه بهترین الگوی فعالیت را فراهم می کند، و در همین پروسه کارگران قواعد، مقررات و فرمهای سازمانی را جهت تقویت کار مشترک و موثر تجربه و انتخاب میکنند.

۶ - هر واحد از شورای بیکاران متشکل از صدها عضو شجاع و رزمنده ای است که تامین

زندگی کارگران را مافوق سودجویی سرمایه داران میدانند، و در جهت دفاع از محرومان تردیدی به خود راه نمیدهند.

۷ - شورای بیکاران محل تجمع داوطلبانه کسانی است که از بیکاری رنج می برند. موفقیت ما بستگی مستقیم به ابتکارات متکی به چاره جویی جمعی و توسعه این ابتکارات در عمل دارد. این ابتکار عمل به منظور ارائه پیشنهادهای مداوم برای بهبود ساختار سازمانی و مقررات نهضت ما است.

۸ - در عین حال، باید بدانیم که فعالیت جمعی ما از آنجا ضروری شده است که اقدامات فردی ما ناکافی و غیر موثر است. تقویت فعالیت جمعی یک هدف مهم ما میباشد. به همین دلیل هر کس یا گروهی که خود را جدا و بالاتر از تصمیمات و اراده جمع قرار میدهد، جایی در شورا نخواهد داشت.

۹ - جنبش ما در هر قدم متکی به اتحاد هر چه بزرگتر و عمیق طبقاتی از توده های کارگر است. در شوراها هیچ مرزی برای شرکت و دخالت و حمایت کارگران از هر جنس، ملیت، مذهب، تعلقات سیاسی و غیره مطلقا وجود ندارد. مقابله با تفرقه و تنهایی و انزوا یک ستون اصلی از فلسفه فعالیت های شورا، و یک هدف در خود آن است. شورا باید فعالانه موارد و زمینه های تفرقه را بشناسد، جستجو کند و در غلبه بر آن ببقراری نشان دهد.

۱۰ - بیکاری به یک پدیده هر چه عادی تری در زندگی کارگران تبدیل شده است. به همین دلیل حفظ پیوند با کارگران شاغل و بخصوص کارگران جوان واحدهای صنعتی بمنظور تقویت روحیه اعتراضی و دلگرمی به حمایت طبقاتی یک وجه دائمی فعالیت شورا است.

۱۱ - فعالیت و مشارکت در شورای بیکاران به معنای آگاهی بیشتر و عمیق تر با امر وحدت طبقه کارگر و آمادگی دخالت در خنثی کردن موانع و توطئه های سیاسی و پلیسی دولت و سرمایه داران علیه کارگران خواهد بود.

۱۲ - ما جنبشی متشکل از کارگرانی را میسازیم که آزادانه و صادقانه با آغوش باز هیچ مانع و

مرزى در راه گسترش رفاقت هاى كارگرى جلودارشان نخواهد بود. شورا نمىتواند به هر گونه ستم و نابرابرى معترض نباشد. ما با هر وسيله ممكن از هرگونه مبارزه كارگران، شاغل و بیکار، در اين کشور يا هر کشور ديگر پشتميانى مى کنيم.

۱۳ - ما جنبشى را ايجاد مى کنيم که در چاره جويى در راه کمترین نیازهاى کارگران بیکار و خانواده خود را به در و ديوار ميزند، اما هرگز فراموش نمى کند که همه مبارزات ما بايد سمت پيروزى در ابعاد سراسرى و در تحميل قوانين به نفع کل طبقه کارگر، و در همراهى و بسياج کل صفوف طبقه متمرکز باشد.

۱۴ - ما جنبشى حق طلبانه را مى سازيم که مظلوم نمايى و ترحم جويى را خوار ميشمارد؛ لاف نميزند، بلکه مى جنگد؛ اهل زد و بند و توافقات پنهانى نيست، بلکه به اهرم هاى مادى و سازمان يافته متكى است؛ جنبشى که به انتظار معجزه نمينشيند، به توهم دامن نميزند، بلکه همواره در صف جلوى دستاوردهاى هر چند کوچک از طريق مبارزه، تلاش، و از خود گذشتگى ايستاده است.

۱۵ - ما جنبشى مى سازيم که به هيچ قول و وعده اعتماد ندارد، اما قدرت سازمان يافته را به تضمين تهور در کسب امتيازات کوچک براى پيروزى هر چه بزرگتر اين جنبش تبديل مى کند.

۱۶ - جنبش ما در چهره هر کارگر و زحمتکش يك دوست و متحد مى بيند؛ ولى همه آنهايى که ما را به صبورى در مقابل رنجهاء، خويشتن دارى در مقابل سرکوبگران، واقع بينى در مطالبات، تحمل در مقابل خيانت، تمجيد در مقابل پسمانده هاى خيرمنشانه، و هر گونه اندرز و بزک بساط استنثار و آقايبى طبقات بالا دعوت مىکنند؛ يك دشمن مى شناسد.

۱۷ - جنبش ما براى سازماندهى مفيدترين و در نتيجه قدرتمندترين بخش جمعيت خيز برداشته است، کارگرانى که توليد همه ثروت و نعمات جامعه در گرو تلاش آنها است. جنبش ما خود را بخشى از حرکت بزرگتر طبقه کارگر با افق برقرارى حکومت کارگرى ميداند، که بنوبه خود الهام بخش و قطب نماى فعاليتهاى ما عليه بیکارى است.

یک الگوی صاف و ساده و موفق

از فعالیت شوری بیکاران

کارگران بیکار چگونه میتوانند متشکل شوند؟

فعالین این جنبش چگونه در ایام بحران و بیکاری که بنا به تعریف مترادف با افت روحیه مبارزاتی و مترادف با فردگرایی کارگران شناخته میشود، موفق به سازماندهی گسترده کارگران گشتند؟

هوررا، یک کارگر دیگر هم بیکار شد!

عنوانی که مشاهده میکنید را از نوشته خاطرات یک فعال جنبش علیه بیکاری در دهه 1930 امریکا اقتباس کرده ایم. این خاطرات را در ادامه در دسترس شماست. جنبش کارگری علیه بیکاری در امریکا در دل بحران اقتصادی سالهای میان جنگ اول و دوم یکی از درخشانترین فصول جنبش کارگری در جهان است. در دل یک بحران عمیق با بیکاری بیش از 50 درصد نیروی کار جنبش شوراهای کارگران بیکار در محلات کارگری شکل گرفت. در دل یک ورشکستگی اقتصادی عظیم رهبران این جنبش خواستهای بیمه بیکاری و هشت ساعت کار در هفته و خواستهای کوچکتر مثل تامین غذا برای کودکان کارگری در مدارس را توسط نیروی عظیم طبقاتی کارگران و بیش از هر کس در دستور کارگران بیکار قرار دادند.

این جنبش موفقیت‌های بزرگی را به همراه داشت. از درسهای این جنبش بسیار میتوان گفت. شاید در این میان مهمترین جنبه در چگونگی سازماندهی کارگران نهفته است. فعالین این جنبش چگونه در ایام بحران و بیکاری که بنا به تعریف مترادف با افت روحیه مبارزاتی و مترادف با فردگرایی کارگران شناخته میشود، موفق به سازماندهی گسترده کارگران گشتند؟ با مرور نوشته زیر و از زبان یک فعال عملی این جنبش به چند شاخص "ساده" و همیشه آشنا برمیخورید. نسخه

طلایی ویژه ای در کار نیست.

اولا: یک تشکل کارگری جمع کارگرانی است که مشکلات امروز او را نیز مد نظر دارد. شورای کارگری هارلم محلی است که کارگر بیکار در آن میتواند به یک وعده غذای گرم دست بیابد، راه حلی برای تامین شیر کودکانش جلوی روی او قرار میدهد، در مقابل گرانی مواد غذایی و اجاره خانه عملا اقدام میکند.

ثانیا: هر لحظه از همراهی با شورا و همدمی با کارگران توام با درسهای طبقاتی کارگری و توام با آگاهی و دخالت در خواستههای اساسی و بزرگ در راه تحولات بزرگ در جامعه است. **ثالثا:** با تصویر کارگر بعنوان یک قربانی، دشمنی آشکار دارد. کارگر میتواند و باید برای منافعش مبارزه کند.

رابعا: نفس اتحاد کارگری یک هدف در خود شورا است. هیچ تضمینی برای پیروزی در مبارزات وجود ندارد ولی از جمله در نوشته زیر از زبان فعال کارگری میخوانیم که نفس اتحاد کارگران و بیرون کشیدن یک تک کارگر از زیر آوار تنهایی و تباهی بیکاری چقدر برای فعالین جنبش شوق آور و هدفی در خود بوده است. به این معنا، دفتر شورا به محلی مقدس برای اعضای آن بحساب آمده است.

و بالاخره اینکه همه چیز به فعالین زنده و حی و حاضری گره خورده است که "به کار خود باور داشته باشند".

است. Bronx از فعالین شورای بیکاران منطقه Rose Shernin نوشته زیر خاطرات خانم نوشته اصلی در سایت اینترنتی تاریخ اسلحه ای در خدمت آینده منتشر شده است. آنچن مشاهده میکنید ترجمه آزاد نوشته www.historyisaweapon.com میباشد.

چیزهایی که اکنون برای ما کارگران بدهی بنظر میرسند در همین دهه 1930 ایده های انقلابی بشمار میرفتند که ما مطالبه آنها در پیش گرفتیم. ما خواهان این بودیم که کارگران در مقابل بیکاری بیمه شود، ما خواهان تسهیلات مسکن بودیم، میخواستیم که کودکانمان در مدرسه غذای گرم صرف کنند، ما خواهان اسکان انسانهای بی خانمان بودیم. کسی قبل از آن حرفی از هشت ساعت کار روزانه نشنیده بود. اگر کسی در حین کار آسیب میدید آیا تصور میکنید کارفرما به روی خود میاورد؟ همیشه کارگر دیگری در جلوی درب کارخانه آماده ایستاده بود که جای او را پر کند. حتی داشتن یک اتحادیه برای کارگران یک ایده تازه بحساب میآمد. در میان کارگران کسی انتظار دستمزدهای شایسته را بخود راه نمیداد، بالایی ها با امتیازاتشان و کارگران در پایین جامعه طبیعی بنظر میرسید. برای ما سازماندهی یک اعتصاب بزرگ بسختی قابل تصور بود. چگونه میتوانستیم بر اینهمه مشکلات فایز شویم؟ چگونه یک زن، یک مرد کارگر که قدش به

پنج متر هم نمیرسید میتوانست جهان را تغییر دهد!

اجازه دهید من کل این سرگذشت را برایتان تعریف کنم. این سرگذشت روزهایی است که ما شروع به سازماندهی کارگران شدیم. ما شورای کارگران بیکار را ساختیم. من خود از همان روزهای اول، هنوز قبل از آنکه یک کمونیست شوم، با این فعالیت درگیر بودم.

- سلام، اسمت چیه تازه وارد؟

- ادوارد، تازگی بیکارم کردند.

- هورررا! یک مشمول تازه!

ما از یک دفتر کوچک برای پاتوق کارگرهای بیکار دست بکار شدیم. هر تازه واردی با شنیدن کف زدن ما برای بیکار شدن او حتما حکم به دیوانگی ما میداد. چرا ما میبایست از بیکاری او کف میزدیم؟

- مگر شما نمیفهمید که بیکاری بمعنای نداشتن درآمد، بی مسکنی و گرسنگی برای من است؟
- ما خوشحالییم که به جمع ما پیوسته ای. ما یک تازه نفس دیگر برای پخش اطلاعیه ها خواهیم داشت.

این روشی بود که این فرد را از دل یک مصیبت به یک موقعیت فعال و سازنده تبدیل کنیم. هدف ما این بود که سکان و کنترل بر زندگیمان را بدست بگیریم. به این ترتیب دیگر ما یک قربانی نبودیم. همین باعث میشد که دیگران هم ما را به چشم یک قربانی نگاه نکنند. از این لحظه ببعد شکست غیر ممکن بود، با پیوستن و اتحاد شکست را ناپدید میکند. تو با پیوستن به جمع آن ناامیدی و تراژدی فردی و حسرت را با یک قدرت جمعی جایگزین میسازی. مهمترین وظیفه ای که ما در پیش روی خود قرار دادیم تحمل قانون بیمه بیکاری به نمایندگان مجلس کنگره بود. ما یک طومار را دور شهر و خانه به خانه بگردش درآوردیم. به محض باز شدن درب منازل گفتگویی میان ما و صاحبخانه که عمدتاً یک مرد بود در میگردفت. یک نمونه تیپیک این گفتگو را برایتان نقل میکنم:

- ما از طرف شورا طوماری را برای امضا در دست داریم که کنگره را به قبول بیمه بیکاری و ادار سازد. ما فکر میکنیم این دولت حریف پرداخت بیمه بیکاری هست. آیا فرد بیکاری در خانواده شما هست؟

- شوخی میکنید؟ ما همگی بیکار شده ایم و یا در همین هفته قرار است اخراجمان کنند.

- خود ما هم بیکار شده ایم. خواست ما از کنگره اینست که به ما کار بدهند و اگر کار نیست باید بیمه بیکاری بما تعلق بگیرد.
 - شما از دولت میخواهید به ما در عین بیکاری پول بیمه داده شود؟
 - بله، در صورتیکه دولت نمیتواند کار فراهم آورد، طبیعی است که باید بیمه بیکاری بدهد.
 - شما بدنبال ایده های سوسیالیستی هستید
 - ما در پی نیازها و حقوق پایه ای خود هستیم.
- اینکه ما طرفداران ایده های سوسیالیستی و یا کمونیستی هستیم را گاهی میشنیدیم. ولی برای من هر تک مورد همواره تعجب آور بود که چرا از پیوستن به ما اجتناب میکردند. بیشتر موارد با این استدلال روبرو میشدیم که "ما مردمان فقیر جامعه هستیم، کاری از دست ما بر نمیاید". بخاطر میاورم که در این مباحثه همواره پیروز بیرون میامدم. میدانید چرا؟ چون خود به مواضع خود باور داشتیم. باور به قدرت صفوف کارگران تنها اسلحه ای است که یک فرد سازمانده به آن نیاز دارد. اجازه بدهید در مورد قدرت کارگری یک مثال بزنم .

ما میدانستیم که سیستم از زنان خشمگین هراس داشت. ما برای کودکانمان به شیر احتیاج داشتیم. یک روز صبح زود مطابق برنامه قبلی بیست، سی نفر از کارگران بیکار زن هر کدام با کودکی در کالسکه گرد آمدیم. تصمیم این بود که وارد سالن اصلی بورگوا هال شویم و خواهان ملاقات با مدیر گردیم. نینا، دخترم سه یا چهار سال داشت. او همیشه با من همراهی میکرد. کی میتواند آن صحنه را فراموش کند؟ یکی از کارگران با یک بلوز قرمز رنگ و آستینهای بالازده، یکی دیگر روسری کوچکی را روی سرش گره زده بود. چهره و نگاهها حکایت از مصمم بودن همگی داشت. و بچه ها ... یکی کلاه آبی رنگ دستباف مادر بزرگ را بر سر داشت و نینا با سر و روی باز با آن چشمان شادش در کنار من بود. جمع ما بروال معمول با پای چپ به جلو وارد سالن شدیم و طنین شعارها همه جا را گرفت: ما برای کودکانمان شیر میخواهیم! برنامه ما این بود که با شعار دادن خیابانهای اطراف را زیر پا بگذاریم و یک نفس از مردم بخواهیم بما ببیوندند.

در محل شورای بیکاران همیشه چیزی برای خوردن وجود داشت. درب شورا به روی همه باز بود. دور هر تازه واردی حلقه زده و سر بحث را باز میکردیم. خودتان میتوانید حدس بزنید به این ترتیب چه تأثیرات مثبتی از شورا در ذهن کسی که از تنهایی در خیابانها آمده بود بجا میگذاشتیم.

اعضای زن شورا ماموریت داشتند که دائما و با دقت قیمت مواد غذایی را در فروشگاههای محله زیر نظر داشته باشند. با مشاهده اولین مورد از گرانی بیش از حد معمول، فوراً دست بیکار میشدیم. با کالسه ها دور فروشگاه باریکادی را شکل داده و با پلاکاردهای "فروشگاه گرانفروش؛ گرانفروش نان" مانع کار فروشگاه مربوطه میشدیم. اعتصابات ما عملاً با موفقیت همراه بود. کسی جرأت نمیکرد از خط باریکادهای ما بگذرد و وارد فروشگاه گرانفروش شود. مشابه این اقدام را شورا در بروکلین، مانهاتان و هارلم هم در دستور کار خود داشتند. شورای محلات مختلف هوای همدیگر را داشتیم. یکبار در هارلم قحطی شده بود و آشپزخانه شورا امکان تامین غذا را نداشت. شورای ما با هر چه که جلوی دستمان بود به کمک هارلم رفتیم.

این فعالیتها به کارگران امکان میداد که بر علیه دشواریها چاره ای بیاندیشند. به زندگی آنها معنی تازه ای میبخشید. در بدترین حالت، حتی اگر دستاوردی حاصل نمیشد، دست کم ما با هم بودیم. همه چیز را بیکسان میان خود تقسیم میکردیم. یک سیب میتوانست به دهان پنج نفر برسد. اگر کسی یک سکه پول در جیبش داشت از فروشگاه سر محله یک قرص نان خریده و میآورد در دفتر "فرماندهی" همگی با هم میخوردیم. زندگی در یک چنین جمعی زیر و رو میشود، وقتی متحد هستید. جایی برای ترس ناشی از تنهایی باقی نمیماند. اینها مشکلاتی نیست که کسی به تنهایی بتواند از پس آن بریاید. در تنهایی این مشکلات غول آسا و چیرگی ناپذیر بنظر میرسند. سر ساعت یک نصفه شب در دفتر کارفرما، واضح است که او در مقابل کارگر تنها پر قدرت ظاهر میشود. اما ما کارگران در کنار هم است که قدرت خود را لمس میکنیم، ما میتوانیم بخندیم و احساس شادی کنیم. همیشه در جمع ما کسی پیدا میشد که بتواند آواز بخواند و یا به بقیه رقصیدن را بیاموزد... و چند لحظه بعد تر تجمع کارگران بیکار در حال رقص و آواز توجه رهگذران را جلب میکرد.

رضایت عمیقی از این سالهای زندگی خود در دل من وجود دارد. شاید باورش سخت باشد، رضایت از بیکاری، خانه بدوشی و گرانی مواد خوراکی! اما این واقعیت زندگی بود که میبایست با آن در افتاد. تو میبایست برای خوشبختی تلاش کنی. کسی چه میداند، میتوانستی در این راه موفق گردی. بعنوان یک سازمانده دیدن دستاوردهای صف متحد انسانها عمیقترین احساس خشنودی است. فعالیتهای شورا با موفقیتهای بزرگی همراه شد. ما قیمت اجناس را پایین نگه داشتیم، ما فشار شدیدی را روی مجلس کنگره سازمان دادیم، ما در اعتصابات کنترل قیمت اجاره خانه پیروز شدیم ...



دستاورد مهم ما این بود که کارگران را با هویت کارگری خود آشنا کردیم. در آن زمان شورا کاملاً شناخته شده بود. فعالین ما همه جا بودند. مبلغین ما، اکسیونها، سخنگویان سر هر کوچه یاد آور شورای بیکاران محل بود. مبارزه علیه گرانی اجاره خانه ها مثال گویایی از فعالیتهای شورا است:

ما درب خانه های ساختمان مربوطه را زده و از تک تک مستاجران میخواستیم که به مبارزه ما بر علیه صاحب خانه شریک شوند. کافی بود که مستاجران بمدت سه ماه از پرداخت کرایه سر باز میزدند. وقتی از طرف شورا اطمینان میدادیم که در صورت دخالت پلیس و تخلیه با زور، اجازه نخواهیم داد در خیابان بمانند؛ آنوقت دیگر دلیلی برای تردید مستاجران باقی نمیماند. در قدم بعد همه مستاجران تابلوهایی در افسای صاحب خانه در جلوی پنجره ها آویزان کرده و همزمان دستجات باریکادهای شورا مانع ورود ماموران تخلیه و یا مستاجران تازه به ساختمان میشدند. تماشایی بود که خانواده ها در کنار خیابان در کنار میل و وسایل خانه در اعتصاب شرکت میکردند. آنجا وقت مناسب بود که مستاجران حول نمایندگان انتخابی برای مذاکره با صاحبخانه سازمان یابند. در روز موعود با حضور پلیس و ماموران برای تخلیه خانه ها بنا به روال همیشگی از همه مردها میخواستیم ساختمان را ترک کنند و تنها زنان و کودکان در خانه ها باقی بمانند. به این ترتیب توجیه اعمال خشونت آمیز پلیس خنثی میشد. فعالین ما روی پله ها و از میان پنجره ها یک ریز خطاب به رهگذران سخنرانی میکردند.

در مورد محله برونکس یک واحد بزرگ پلیس برای بیرون کردن مستاجران در محل حاضر شد و از همان ابتدا یک تیربار را روی پشت بام نصب کرده و رو به تجمع مردم نشانه گیری کردند. رفقای شورا با مگافون دستی از بالکون مشرف به خیابان رهگذران را دعوت به همبستگی میکرد: مردم! کارگران! امروز نوبت ماست و فردا همین رفتار را با شما خواهند کرد. ما همسران کارگران بیکار هستیم و پلیس میخواهد ما را بیرون بیاندازد. ما کار نداریم، ما وسیع خرید خوراک را نداریم. ما توانایی پرداخت اجاره های بشدت گران را نداریم و این افسر پلیس قصد دارد جل و پلاس ما را بزور به خیابان بیاندازد، آیا شما اجازه میدهید چنین رفتاری با ما صورت بگیرد؟

من مسئول بسیج مردمی بودم که در خیابان تجمع کرده بودند. در مواردی ما نیروی خود را

متوجه کارگرانی میکردیم که توسط پلیس برای اجرای حکم تخلیه اجیر شده بودند. اسمشان را میپرسیدیم. "میدانیم بخاطر بیکاری و از سر نداری دست به این عمل خفت بار میزنی ... با ما به

شورا بیا، از صندوق کارگران خود ما معادل دستمزدت را به تو میپردازیم... چرا نمیگویی که خود افسری که ایستاده و دستور میدهد اسباب مردم را بیرون بیاورد؟"

البته در همه موارد موفق نمیشدیم که جلودار پلیس شویم. از اینجا به بعد نوبت مقاومت خانه به خانه میرسید. هر مستاجر با مسدود کردن درب اتاقها با هر چه که جلوی دست بود پلیس و ماموران تخلیه را کلافه میکرد و گاهی با پاشیدن آب جوش کشمکشها بالا میگرفت. با هر مبلی که به خیابان آورده میشد، جنگ و گریز تازه ای سازمان مییافت. در بسیاری موارد واحد پلیس عقب نشسته و همگی با هم مبلمان را بجای خود برگردانده و قفل تازه ای روی درب قرار میگرفت. در پایان بجای تکرار کل این پروسه صاحب خانه عقب نشینی در اجاره را ترجیح میداد. در طول دو سال مبارزه شورا کارگران بیکار کل اجاره های منطقه برونکس را به کنترل در آورده بود. بدینگونه است که من آن سالها را به خاطر میآورم ...

آوریل 2017



بزرگترین جنبش علیه بیکاری در جهان

جنبش اعتراضی کارگری علیه بیکاری در شیکاگو

جنبش بیکاران در شیکاگو از هر جای دیگر فراتر رفت. این جنبش بعضا در تحمیل مطالبه بیمه بیکاری به دولت پیروز شد، در دامنه وسیعی نیز مانع بیکاری کارگران گردید. در عین حال این اعتراضات فعالین خیره بسیاری را در دامن خود پروراند.

مرور جنبش کارگری علیه بیکاری در شیکاگو در فاصله دهه 1930 هدف این نوشته است. در این زمان و مصادف با بحران بزرگ اوایل قرن بیستم، امریکا حامل یک حرکت عظیم کارگری علیه بیکاری بود. یکی از مشخصه هایی که شیکاگو را از بقیه ایالات متحده در اوایل دهه 1930 متمایز میساخت بیکاری شدید بود: 40٪ از نیروی کار در سال 1931 بیکار و شیکاگو یکی از بدترین بحران مالی هر شهر بزرگ در سال 1932 را دچار بود و سرکوب پلیسی جنبش بیکاران در شیکاگو از هر جای دیگر فراتر رفت. این جنبش بعضا در تحمیل مطالبه بیمه بیکاری به دولت پیروز شد، در دامنه وسیعی نیز مانع بیکاری کارگران گردید. در عین حال این اعتراضات فعالین خیره بسیاری را در دامن خود پروراند، که بعدها نقش مهمی را در رهبری جنبش کارگری در سطح وسیعتر ایفا نمودند.

بیکاری در طول رکود بزرگ

در طول رکود بزرگ، تعداد بیکاران در ایالات متحده از اواخر سال 1929 تا مارس 1933 از 429,000 به 12 میلیون نفر رسید. در اوایل دهه 1930، سازمان های خیریه خصوصی و سازمان های دولتی حریف ابعاد گسترده نیاز مردمی نشده و سوء تغذیه و میزان بیماری های خاص افزایش یافت. بیکاری باعث شد بسیاری از مردم بی خانمان شوند، بسیاری از والدین مجبور شدند فرزندان خود را به دوستان، خویشاوندان یا سازمان هایی که توانایی مراقبت از آنها را داشتند، بسپارند.

شوراهای بیکاران

حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا (CP) سازمان اصلی در سازماندهی مبارزه بیکاران بود و این کار از طریق سازماندهی گروه های محلی به نام شوراهای بیکاران صورت گرفت. در سال 1932 شورای بیکاران در حدود 340 شهر و شهری در ایالات متحده وجود داشت و در



سال 1933 تعداد اعضای آن قریب به 150,000 نفر گزارش شده است. علاوه بر شورای بیکاران باید از "کمیته کارگران شیکاگو در بیکاری" نیز نام برد که بویژه در بسیج و برگزاری اکسیونها علیه دواير دولتی نقش مهمی را ایفا نمود. این کمیته در سال 1931 به ابتکار لیگ دمکراسی صنعتی ایجاد گردید.

نیازهای فوری و میرم افراد بیکار اولویت شوراهای بیکاران را تشکیل میداد. جلوگیری از بیرون کردن مستاجرین، بسیج برای بهبود شرایط صف نان و مبارزه برای افزایش منابع دولتی به خانواده کارگران بیکار از جمله اقدامات شوراهای تشکیل داد است.

در اوایل دهه 1930، شورای بیکاران عمدتاً بر تاکتیک های عملی مستقیم مانند مقاومت فیزیکی در برابر اخراج متکی بودند. سازمان دهندگان شوراهای از جزوات و سخنرانی ها برای متقاعد کردن مردم و برای جذب آنها در صفوف مبارزاتی استفاده میکردند. رفع تبعیض نژادی و اولویت بخشیدن به محله های فقیر نشین از مشخصه های بارز فعالیت شوراهای محسوب میگشت. شوراهای بعنوان محلی جهت پیوندهای دوستی میان کارگران سیاه یا سفید پوست شناخته میشد.

غذا و مسکن به جای مواد غذایی

مبارزه علیه گرانی و احتکار و سودجویی بازرگانان یک عرصه مهم جنبش بیکاران را شکل داده است. بازرگانان با گرانی مواد غذایی و مسکن از فروش این منابع سود کلان به جیب میدادند، که بنوبه خود بخش بزرگی را از دسترسی به نیازهای خود، دسترسی به منابعی برای زنده ماندن صرف دورتر و دورتر میساخت. یک بیانیه از یک شورای بیکاران شیکاگو گویای این است که: خانواده ها غذای کافی ندارند در حالی که فروشگاه ها و انبارها در شیکاگو پر از غذا است! به طور مشابه، در یک تظاهرات توسط گروه های بیکار شیکاگو سازماندهی شده، یک سخنگوی گفت که هتل ها در این شهر اتاق های خالی داشتند، در حالی که برخی از مردم مجبورند شب را روی نیمکت های "گران پارک" به صبح برسانند. در دوران رکود بارها خبر گندیدن محصولات کشاورزی انتشار مییافت، زیرا برداشت این محصولات از نظر قیمت در بازار به صرفه نبود!

ویلیام فاستر، رهبر حزب کمونیست، در یک سخنرانی جنجالی در مورد گروهی از 500 کشاورز آرکانزاس که مقداری مواد غذایی را از یک فروشگاه برداشته و بدون پرداخت خارج شده بودند، گفت:

"رفقا. . میدانید چرا کارگران اقدام کشاورزان را در آرکانزاس تحسین می کنند؟ من به تو

خواهم گفت چرا. من به شما می گویم که چرا کارگران این کشور این تعداد انگشت شماری از کشاورزان را تحسین می کنند، چرا که این همان کاری است که در این کشور در قلب هر کارگر میگذرد، این همان کاری است که کارگران باید انجام دهند، نباید آرام با گرسنگی از کنار فروشگاهها گذشت. آنها ما را مجبور میکنند با شکم های گرسنه آرام و با دست خالی فروشگاههایشان را ترک کنیم."

رهبران رادیکال ادعا می کردند که حق زندگی برتر و مقدم بر حق سود است و اقدامات بسیاری از افراد بیکار در اوایل دهه 1930 نشان داد که آنها این را می دانند. در این سالها مصادره برنامه ریزی شده بسیاری مشخصا در مورد مواد غذایی در امریکا گزارش شده است. جنبه دیگر مقاومت های فیزیکی سازمان یافته در محلات در مقابل اخراج مستاجران گویای وسعت این اندیشه (بقای مستاجران مهمتر از سود مالکان) محسوب می گشت.

کمیتة بلوک و سازماندهی پیکت

در اوایل رکود، شوراهای بیکاری شیکاگو بر جلوگیری از اخراج مستاجرین، به ویژه در محله های فقیر متمرکز بود. روش اصلی اقدامات فیزیکی متشکل از مقاومت فعالین و با تجربه در مقابل واحدهای پلیس و ماموران میگردید. در هر مورد اخراج مستاجرین کمیتة های بلوک در شورای بیکاران محل دست بکار شده و با بسیج همسایه ها و سایر کارگران دست به جنگ و گریز میزدند. نیروی کمی به دو طریق بسیج میگردید، اولاً از پاتوق دائمی کارگران بیکار در "واشنگتن پارک" (محل برگزاری تظاهرات و بحث های سیاسی در جنوب شرقی شیکاگو) و ثانیاً از مراجعه به نزدیکترین دفتر شورای محلات که معمولاً تعدادی از بیکاران را در خود داشت. با شروع عملیات و براه افتادن جمعیت در خیابانها تعداد بیشتری از مردم جلب حرکت میشدند، چند و چون ماجرا البته برای ساکنان محله کاملاً آشنا بود و هر کس خود دل پر خونی از وضعیت یدک میکشید.

اعتراضات علیه اخراج گاهی اوقات هزاران شرکت کننده داشتند و اغلب موفقیت آمیز بود، بسادگی پلیس و صاحب خانه حریف جمعیت نشده و مستاجرین تا پیکت بعدی در خانه ماندگار میشدند.

پلیس در روز 11 مارس 1932، مقابل تظاهرات امداد پارک Humboldt در شیکاگو، معترضین UC را هدف قرار دادند. (اعتبار: Storch، 119)

تحصن و اکیسیونهای اعتراضی

شوراهای بیکاران از طریق برگزاری اکیسیونهای اعتراضی در مقابل ادارات شهر فشار را روی دولت حفظ کرده و روحیه رزمندگی و اعتماد بنفس را در میان کارگران تقویت مینمودند.

تظاهرات شیکاگو در جلسات دفاتر امدادسانی، جایی که جمعیت خواستار اسکان مجدد مستاجرین بی خانمان، و یا جمعیت دیگری در مطالبه غذا و لباس یک پدیده روزمره محلات و باعث کلافگی ادارات بود. فعالین شوراهای شیکاگو بعضی اوقات در دفاتر امدادسانی به سر می بردند تا زمانی که درخواست های آنها مورد رسیدگی قرار گیرد یا پلیس آنها را دستگیر و بیرون کند.

کمیته زنان

بزرگترین شوراهای کارگری شیکاگو در محله های جنوبی شهر قرار داشته، و اعضای آنها عمدتاً بالغ، مرد و بیکار بودند. گرچه رهبران شوراها زنان را برای پیوستن به شوراها تشویق، و متقابلاً اعضای اتحادیه ها کارگران را به استقبال زنان دعوت می کردند، اما مدتی طول کشید تا زنان جای شایسته خود را در راس فعالیتهای شوراها کسب نمایند. در سال 1933 بیست "کمیته زنان" در شیکاگو رسماً فعال بودند.

مارش گرسنگی در شیکاگو

اکیسیونهای اعتراضی روش دیگر مبارزه جنبش بیکاران در شیکاگو را شکل میداد. این اکیسیونها در مقابل ادارات محلی و ایالتی، گاهی با شرکت دهها هزار نفر برای دستیابی به تامین های اجتماعی (مسکن، لباس، غذا و بیمه بیکاری) برگزار میگردد.

در اوایل دهه 1930 چندین مورد وجود داشت که مقامات ایلینوی تخفیف خود را کاهش دادند و سپس پس از اعتراضات گسترده توسط گروه های بیکار، تصمیمات خود را به سرعت تغییر دادند. این نوع عقب نشینی دولت های محلی به اعتراضات بیکاری در برابر کاهش اقدامات امدادی برای بیکاران در دهه 1930 میلادی ظاهراً رایج بود. در هر یک از نمونه های زیر، تنها رویدادی که از زمان وقوع تصمیم گیری برای کاهش تسهیلات می توانست باعث عقب نشینی مقامات گردد، اعتراض گروه های بیکار بود.

در 1 اکتبر سال 1932، شهردار شیکاگو آنتون کرامک اعلام کرد که این شهر تقریباً نیمی از



هزینه های کمک رسانی به بیکاران را کاهش می دهد زیرا منابع مالی امداد خسته شده اند در 31 اکتبر به طور مشترک راهپیمایی صلح آمیز 10,000-50,000 نفر را برگزار کردند که در سالن شهرداری برگزار شد. خواسته های این مارش شامل توقف تصمیمات شهردار، افزایش امداد، پایان دادن به اخراج مستاجران و پایان دادن به تبعیض نژادی در محل کار اعلام شد. اما قبل از آنکه تظاهرات کارگران خاتمه نیافته بود که شهردار شیکاگو طی بیانیه ای حل مشکل بودجه را منتشر ساخت.

همچنین در سال 1934، شورای شهر شیکاگو قصد خود برای کاهش 10 درصد از کمک غذایی به بیکاران و نیازمندان را فاش نمود. این تصمیم منجر به تظاهرات بزرگی شد که بطور عمده متشکل از افراد بیکار بودند و پس از آن شورای شهر کمک های غذایی را بازسازی کرد.

شلیک پلیس به صف اعتراض بیکاران در 1931

برخورد پلیس با اجتماعات اعتراضی بیکاران عموماً بسیار خشن و همواره منجر به زخمی و دستگیری تعداد قابل توجهی از کارگران میگردد. واحد های پلیس برای ورود به دفاتر شوراهای به هیچ مجوز قانونی نیاز نداشت و در این محل کارگران را مورد ضرب و شتم قرار داده و اوراق تبلیغی را مصادره کردند.

در 3 آگوست سال 1931، در ناحیه جنوبی ساحل شیکاگو در جریان اعتراض به اخراج یک مستاجر، پلیس شیکاگو دو تا چهار معترض سیاه پوست را کشت و سه تن از پلیس های پلیس زخمی شد. قتل باعث خشم عمیق، از جمله در افرادی که قبلاً از لحاظ سیاسی فعال نبودند، گردید. فعالین شوراهای در تدارک اکسیون اعتراضی، پنجاه هزار پرچم و اوراق تبلیغی با خواست مجازات افسران پلیس توزیع نمودند. تا چندین روز پس از تیراندازی جلسات سیاسی در واشنگتن پارک، هر روز، پنج هزار تا 10 هزار نفر را شامل می شد و حدود 40 هزار نفر سیاه پوست و 20 هزار نفر از مردم سفید پوست در مراسم خاکسپاری قربانیان حضور پیدا کردند.

مراسم تشییع جنازه برای افرادی که توسط پلیس در جریان اعتراض به اخراج یک مستاجر در جنوب شیکاگو در سوم ژوئیه 1931 کشته شدند.

پس از این رویداد ترس از تبدیل اعتراضات بیکاران (که تاکنون آرام و سیاسی پیش میرفت) به روشهای خشونت آمیز تمام فضای سیاسی شیکاگو و امریکا را فرا گرفت. صاحب نظران بسیاری سکوت و بی تفاوتی تا کنونی خود به "شلوغ کاری بیکاران" را شکسته و با نگرانی و نوشتند که: رو در رویی غیرمعمول خشونت آمیز میان معترضین و پلیس نشانه ای از این واقعیت است که ساکنان جنوبی از شرایط اجتماعی خود ناامید می شوند و بنابراین بیشتر به

اعتراضات خشونت آمیز رو میاورند.

پس از تیراندازی، مقامات شهرستان 1500 پلیس را به محله های جنوبی فرستادند. و مهمتر آنکه مدت کوتاهی پس از تیراندازی، دستور توقف موقت اخراج مستاجران در شیکاگو و انجماد سطح اجاره خانه تا اطلاع ثانوی صادر شد، و دولت برنامه امداد خود برای بیکاران را گسترش داد.

حضور آژیتاتورهای سیاسی ماهر

بحران و انهدام گسترده اقتصادی، بیکاری عظیم و نتایج مخرب آن برای طبقه کارگر امریکا، همه و همه را کمونیستهای امریکا و در راس آنها حزب کمونیست امریکا با یک بسیج تاریخی و تمام عیار پاسخ دادند. تمام ذخیره سازمان دهندگان سیاسی ماهر از حزب کمونیست و دیگر سازمان ها، رشد جنبش را در اوایل دهه 1930 ایالات متحده را با کمک به حرکت بسیاری از مردم برای ایجاد شوراهای بیکاران پایه گذاری نمودند. سازمان دهندگان شوراهای بیکاران مستقیماً هر روزه با افراد بیکار در صف نان، دفاتر امداد، دروازه کارخانه ها و در گوشه های خیابان رابطه برقرار کردند. در سال 1930، یکی از مقامات حزب کمونیست ادعا کرد که سازمان دهندگان این حزب میلیون ها برگه را برای سازماندهی بیکاران توزیع کرده و درسازمانیابی تظاهرات چندین شهر بزرگ در ایالات متحده دخیل بوده اند.

تحقیقات تاریخی حکایت از رشد برق آسا و غیرمترقبه اتحادیه های کارگری در ایالات متحده معاصر (تخمیناً دو میلیون عضو و معادل 34 میلیارد دلار دارایی) دارند که اساساً با فعالیت تمام عیار در سازماندهی و تقویت جنبش بیکاران ممکن شده است.

ویژگی های بسیاری از سازمان های فعال بیکار و شورا

شجاعت و استقامت زباززد بسیاری از رهبران و فعالان شوراهای بیکاران در اوایل دهه 1930 شیکاگو ضامن موفقیت شوراها و در نتیجه جذب نیروی بیشتر برای جنبش بیکاران گردید. عنوان مثال، برخی از رهبران شیکاگو UC چندین بار دستگیر شده بودند، اغلب بدون اینکه جرمی را مرتکب شده باشند و یا اساساً دستگیری در ارتباط با اکسیون معینی صورت گرفته باشد. تعداد زیادی از رهبران کارگری شیکاگو پلیس را بدلیل اعمال شکنجه در بازداشتگاهها علناً مورد افشاگری قرار دادند. با این حال، پس از آزاد شدن از بازداشت پلیس، سازمان دهندگان بارها به فعالیتهای خویش بازگشته و ادامه داده اند.



گزارشات و شواهد زیادی دال بر خشونت پلیس در حمله به پیکت و اکسیونهای بیکاران و حتی کودکان وجود دارد. یک مورد از حمله پلیس به نقل از یک خبرنگار شاخص گویایی از جو حاکم میان کارگران تلقی میشود:

هنگامی که یک واحد پلیس تعداد زیادی از کارگران سیاه پوست را در محاصره گرفته بودند، مرد جوانی از جمعیت خارج شد و خطاب به افسر پلیس گفت:

"شما نمیتوانید همه ما را بکشید، و من هم روزی و در جایی، چه فرق میکند، شاید همین امروز و همین جا میمیرم. خواست همه ما اینست که کاش خانه ای در بساط باشد که بجای ایستادن در اینجا ما میتوانستیم به خانه هایمان برویم. ما هیچ پولی نداریم، هیچ شغل و گاهی اوقات غذا نداریم. ما باید بلاخره جایی زندگی کنیم. آقای افسر! اگر شما هم جای ما بودید دقیقاً همان طور که ما، عمل میکردید."

افول جنبش بیکاران

جنبش بیکار در سال 1933 بزرگترین ابعاد خود را تجربه کرد و سپس بتدریج دامنه آن رو به کاهش گذاشت. چندین تغییر ممکن است به این کاهش کمک کرده باشد، به عنوان مثال، تصویب قوانین جدید معاهده 1933 که موجب افزایش کمکهای دولتی به بیکاران شد. در شیکاگو سیاستهای جدید دولت در زمینه بازار کار و کمک به کارفرمایان باعث شد تعداد اخراج ها از 63152 در سال 1932 به 8,876 در سال 1934 کاهش یابد.

بارقه های رونق و اشتغال همچنین موجب شد تا شورای بیکاران اعضای فعال را از دست بدهند، زیرا بعضی از اعضا با برنامه های شغلی دولتی اشتغال داشتند. حزب کمونیست نیز بتدریج فوکوس خود را از سازماندهی بیکاران به سازماندهی کارگران صنعتی نقل مکان کرد و برخی از سازماندهندگان خود را از شورای بیکاران به کارخانجات انتقال داد.

یک حرامزاده سرخ در میان بیکاران

"یک کارگر سرخ آن حرامزاده ای است که در مقابل 25 سنت پیشنهادی ما کارفرمایان، سی سنت را برای دستمزد خود طلب میکند." (جان اشتبک - رمان "خوشه های خشم")

وقتی رهبران کارگری سخن از کارگران گرسنه در سال 1930 را پیش میکشیدند، هیچ اغراقی در کار نبود. در همین سال مطابق گزارش رسمی ادارات تعداد 95 نفر بر اثر گرسنگی جان

خود را از کف داده اند. این آمار فقط مربوط به شهر نیویورک است و به هیچ وجه کامل نیست. به ازاء هر نفر از این آمار، تعداد خیلی بیشتری از فرط گرسنگی در راه مرگ بوده و برای تعداد بیشتری مصائب سختی را بدنبال داشته است.

جلسه مقدماتی کنفرانس سراسری کارگران بیکار امریکا در روزهای پایانی مارس 1930 در شهر نیویورک برگزار گردید. جان اشمیت، کارگر اتوموبیل ساز و عضو واحد دیترویت حزب کمونیست، ریاست جلسه را بعهده داشت. هدف اجلاس پایه گذاری یک سازمان سراسری برای مبارزه کارگران بیکار بود. تعداد 215 نماینده از 49 شهر از هجده ایالت، بخشا به نمایندگی اتحادیه های چپ کارگری و بخشا به نمایندگی کمیته همکاری همسایگان بیکار در محلات، در جلسه حضور بهم رساندند. دوازده نماینده را زنان تشکیل میدادند، سی و دونفر از میان جوانان و بیست درصد افریقای-امریکایی. از میان فراخوان دهندگان کنفرانس، سه نفر اصلی، یعنی ویلیام فاستر، اسرابیل آمتز و رابرت مینور بجرم رهبری تظاهرات بیکاران سه روز قبل تر در زندان بسر میبردند. از شوراهای فعلا موجود میتوان از دوازده شورای شیکاگو با هریک شامل هزار عضو نام برد.

ارگانهای محلی و پایه مبارزه بیکاران یا همان شوراهای بیکاران در برخی از محلات فعال بوده و بطرق مختلف همکاری هایی نیز میان آنها شکل گرفته بود. این همکاری ها میتوانست برای جلوگیری از بیرون کردن یک مستاجر بدلیل عدم توانایی در پرداخت اجاره بوده باشد و یا یک همکاری برای همیاری به یک خانواده در حال گرسنگی زمینه آنرا فراهم آورده باشد. خانم هوسه هودسون از شرکت کنندگان در کنفرانس تصویر روشنی از یک فعال شوراهای بیکاران بدست میدهد:

ما در شورای بیکاران آدمهای سرشلوغی هستیم. ما منتظر نیمانیم تا همسایگان و اهالی محل در پی مشکل در تامین غذا و یا جواب سر بالای اداره اعانات دولتی درب شورا را به صدا آورند. این خود ما هستیم که میخواهیم سر از اوضاع همسایگان در آوریم.

ببینید، اگر کسی محتاج نان شب باشد و یا دو سه بار مراجعه به اداره کمک های دولتی درد وی را چاره نکرده باشد، طبعا همسایگان درباره اش میدانند و در مورد آن حرف میزند. ما دنبال این همسایگان و مشکل پیش آمده میافتیم. خیلی طبیعی است که هدف و نقش ما اظهار همدردی و یا بیان مخالفت خود با عاملین این مرارتها نیست. ابا. ما فعالانه و با اشتیاق دنبال تماس با این همسایگان را میگیریم، و در صورتیکه مایل باشند، دستتشان را در دست واحدهای مربوطه در شورای بیکاران قرار میدهیم تا با اتفاق یکدیگر راه چاره ای بیابند. ما ابن الوقت با راه حل از



پیشی وسط ماجرا ظاهر نمیشویم. راه حل و اقدام حاصل مشورت و همفکری خود همسایگان و فعالین شورا است. بطور مثال بعد از بحث ای مقدماتی فعالین شورا میگویند: اگر شما مایل باشید هنوز مایل به آزمایش مراجعه به اداره کمک ها هستید، میتواند با چند نفر از فعالین شورا در کمیته مربوط به اداره کمکها همراه شوند...

بعد از بازگشت از همیشه کنجکاو ی هست که چگونه کارها پیش رفته است. ما دوره نمیافتم بلکه با فراخواندن یک جلسه بیست – سی نفر را گرد میآوریم. محل جلسه نباید در راهرو و یا سر پایی باشد. ما جلسه را با دقت و با حفظ مراقبت برگزار میکنیم، جلسه باید از دست مزاحمت ها و از دست پلیس در امان باشد. جلسه در تشابه جلسات یک بنگاه جدی اقتصادی اداره میشود. یک رئیس انتخاب میگردد، گزارشات و صورت جلسه بجای خود است و بعد نوبت به شرکت کنندگان میرسد که همه بتواند نظر خود را ابراز دارند. در طی جلسه و در پایان کارها بصورتی پیش میرود که جمع بصورت یک سازمان ادامه کار درآید. و در پایان مجال عضو گیری برای سازمان باز میشود. برای اعضای تازه کارت همیشه آماده است و حق عضویت در میان نیست. در همان ابتدا کنفرانس اصل برابری اعضا فارغ از جنسیت، نژاد، ملیت و مذهب و هر گونه تبعض نژادی را مورد تاکید قرار داد و ارگانها و اعضای سازمان را موظف نمود که مطابق نقشه و آگاهانه کارگران از میان اقلیت ها را به سازمان جلب نمایند.

کنفرانس یک برنامه مشترک را برای فعالیت سراسری حول دو خواست تصویب کرد: اول بیمه بیکاری و دوم کاهش ساعات کار با حفظ دستمزدها. روز بعد کنفرانس به طرح سایر فعالیتها از جمله ایجاد آشپزخانه های عمومی در محلات اختصاص یافت که به مصوبه عمومی منتهی نگردید. در ادامه مباحث امکان ایجاد شوراهای بیکاران بر اساس واحدهای کار (و نه الزاما بر اساس محیط زیست) و ایجاد واحدهای فعالیتهای میلیتانت در شوراها مورد تصویب قرار گرفت. در کنفرانس چارت سازمانی برای شوراهای سراسری منتخب از میان به ترتیب نمایندگان شوراهای محلی و شهری و ایالتی و سراسری مقرر گردید. شورای مرکزی موظف گردید با انتشار یک نشریه بنام Southern Worker فعالیت شوراها را هدایت و هماهنگ نماید. در رابطه با نشریه تاکید گردید که توزیع آن باید دست به دست صورت گیرد تا به این ترتیب کانالی برای ایجاد ارتباطات و جمع آوری کمکهای مالی برقرار گردد. این روش برای خنثی کردن تشبثات پلیس برای گمراهی کارگران بیکار و اعضای تازه میتوانست موثر واقع شود.

شوراهای بیکاران روی سه محور دست به فعالیت گسترده ای زدند.

اولاً، این شوراهای بیکاران با بسیج دائمی افکار عمومی، به دلایل مختلف از جمله رفتارهای خشن پلیس و دستگیری کارگران و یا مورد بیکارسازیها با برگزاری اجتماعات اعتراضی در اماکن عمومی و در نقاط مرکزی در مقابل ادارات با شعار واحد و سراسری "بیمه بیکاری" فشار فزاینده ای را بر دولت تحمیل کرده و با اتکا به سنبه پر زور جمع معترض روحیه مبارزاتی بالایی را فراهم میاورد.

ثانیاً، ایجاد پاتوقهای بیکاران در مراکز شهری و محلات که با فعالیتهای مثبت و موثر از جمله آشپزخانه عمومی، سطوح متنوع از تعاونیها و یا خدمات متقابل میان شرکت کنندگان توجیه و تقویت میگردد.

ثالثاً، شوراهای خود را بعنوان فعالین عملی میلیتانت (Action group) و نه با ادعا و موضع گیری صرف خود را میشناساند. معروف ترین این نوع فعالیت گروههای باریکارد و درگیری با پلیس و ممانعت از بیرون کردن مستاجران از محله بود.

شوراهای بیکاران در سال 1933، در اوج فعالیت و محبوبیت خود تا 150 هزار عضو را در خود متحد ساخته بود. کل جنبش علیه بیکاری امریکا از جمله با تحمیل بیمه بیکاری دستاورد و تجربه بزرگی را از خود بجا گذاشت. در مورد شوراهای میتوان به این قضاوت قناعت کرد در هر محله آسودگی و شادی و سطح خدمات اجتماعی نسبت مستقیمی با اندازه شورای بیکاران محل را با خود داشته است.

نباید از قلم انداخت شوراهای بیکاران پروژه حزب کمونیست امریکا بود و هدایت نقشه مند آن با حیات این حزب گره میخورد. کارگران سرخ یک اصطلاح میان پلیس برای شناسایی اعضای حزب در میان شوراهای بیکاران بود.

داستان اداره کاریابی شماره یک تهران

با هیچ بهانه و نطق و خطابه ای نمی شد کارگران را از کاریابی بیرون کنند. لاجرم به شیوه های معلمان شهیدشان یعنی ساواکی ها متوسل شدند. تعقیب و مراقبت ! کار عده ای از پاسداران این شده بود که لباس مدرس بپوشند. خودشان را کارگر انقلابی جا بزنند و های و هوی را بیندازند

همزمان با انقلاب 57 و سه سال پس از تحرک کارگری وسیعی حول مساله بیکاری در ایران پا گرفت. کمیته ایجاد اتحاد علیه بیکاری در آن زمان نقش فعالی را در بسیج کارگران بیکار بعهده داشت. این کمیته از طریق نشریه خود (علیه بیکاری) حرکتی را برای تجمع کارگران بیکار در اداره شماره یک کاریابی در شهر تهران را در دستور قرار داد. بررسی این حرکت بمعنای یکی از تجربیات مهم مبارزه متشکل کارگران بیکار در ایران ضروری است. این ضرورت بخصوص از آنجا ناشی میشود که هدف و مضمون چنین اقدامی در مبارزات کارگری امروز کاملا موضوعیت دارد و کل این حرکت با مواضع و استدلالهای درخشان طبقاتی میتواند عصای دست هر فعال کارگری به کار گرفته شود. به نقل از نشریه علیه بیکاری چگونگی این حرکت را در این ستون در اختیار شما قرار میدهیم. آنچه اینجا نقل میشود گزیده هایی از متن اصلی است که به نوبه خود در سایت اینترنتی ما در دسترس علاقمندان قرار دارد.
برده اول، بهمن 1359: یک فراخوان (در صفحه بعد)



دعوت از کارگران بیکار تهران

وزارت کار در تهران چهار اداره دارد به نام کاریابی! وظیفه این اداره اسماً اینست که از بیکاران ثبت نام کند و آنها را به ترتیب سر کار بفرستد. اگر گذارتان به این ادارات افتاده باشد حتماً دریافته اید که اینها کاری جز سرواندن بیکاران ندارند و عملاً وظیفه شان به فریب دادن کارگران و نگهداشتن آنها در امید واهی یافتن کار و تفرقه انداختن میان کارگران خلاصه میشود. کاریابی ها معمولاً خلوتند، چرا که چند صد هزار کارگر بیکار مقیم تهران از وجودشان خبر ندارند و یا اینکه میدانند از این امامزاده ها نباید توقع معجزه داشت.

کارگران و زحمتکشان بیکار تهران!

ما از شما دعوت میکنیم که همگی به کاریابی بیایید!

تعجب نکنید! نمیخواهیم شما را سربدوانیم! ما نمیگوییم که بیکاریابی بیاید تا وزارت کار مشکلات را حل کند. ما خوب میدانیم که وزارت کار، کارش حل مشکل سرمایه داران است. با اینحال اصرار داریم که به کاریابی شماره یک بیایید! بیایید! بهتر است حرفمان را گوش کنید!

هر وقت بیکاریابی به کاریابی شماره یک بیایید!

اگر بیکاری مزمز همه هست و نیستان را بر باد میدهد ...

اگر فهمیده اید که بدنبال کار گشتن و از کار فرمایان خواهش و تمنا کردن سودی ندارد ...

اگر دریافته اید که مشکل بیکاری مانند سایر مشکلات کارگران جز با اتحاد و مبارزه حل نمیشود، در خانه نمانید. در خیابان پرسه نزنید، بیخود سینه کش آفتاب ننشینید، در قهوه خانه ها وقت تلف نکنید. بیش از این خودخوری نکنید و بفرار اقدامات فردی نباشید!

به کاریابی شماره یک بیایید،

بیایید و دیگران را هم بیاورید،

بیایید تا دور هم جمع شویم و یکدیگر را بشناسیم، بیایید تا از یکدیگر یاد بگیریم،

بیایید تا قدرتمان را نشان دهیم،

بیایید تا راه حل مشکلاتتان را از آگاهترین کارگران بشنویم،

بیایید تا رهبرانما را از بین خود بیابیم،

بیایید تا لشکر متفرقمان را متحد کنیم، بیایید دست بدست هم بدهیم و کاری کنیم که کارگران

بیکار همه دنیا عبرت بگیرند!

کارگران! هیچکس به فکر ما و فرزندانمان نیست، بیایید تا متحد و هم پیمان شویم!



فراخوان شماره ۲

ما قبلا از شما تقاضا کردیم که به کاریابی شماره یک بیايید و آنجا را تبدیل به محل تجمع دائمی کارگران تهران نمائید.

بسیاری از شما به کاریابی آمدید و می آيید. اما فقط برای سرکشی! می آيید و میروید! آیا به کاریابی میائید که سرگرم شوید؟ آیا باید حتما "خبری" باشد تا بیايید؟! اگر حتما باید "خبری" باشد به اطلاع شما میرسانیم که در کاریابی "خبرهائی" هست. ضد انقلاب دریافته است که تجمع کارگران در کاریابی خطرناک است. پاسداران هر روز به کاریابی میایند، پس حتما خبرهائی هست!

اگر بیکارید، اگر بدنبال کار گشته اید، اگر هنوز در پی کار هستید، بدانید که وزارت کار دوایری دارد بنام کاریابی. باید وزارت کار را مجبور کنیم برای ما کار پیدا کند. پس به کاریابی بیايید! همگی هر روز آنجا جمع میشویم تا این فشار دائمی و طاقت فرسا را به فشاری سیاسی در جهت حل بیکاری بدل کنیم.

هیچ کس نخواهد توانست کارگر بیکار را از کاریابی بیرون کند، مگر اینکه خودش را بعنوان دشمن کارگران افشاء نماید ...

اگر میخواهید دشمنان خود را بهتر بشناسید به کاریابی بیايید ...
اگر هنوز نمیدانید که چه موانعی بر سر راه احقاق حقوق کارگران وجود دارد، به کاریابی بیايید تا اولین و بزرگترین مانع را حی و حاضر نشانتان دهیم!

پرده دوم، فروردین 1360:

پرده سوم، اردیبهشت 1360: انتقال کاریابی به آدرس دیگر



چرا انتخاب کاریابی شماره یک و نه خود خانه کارگر؟ خودتان میدانید که خانه کارگر لانه جاسوسان حرفه ای کارخانه ها و انجمنهای اسلامی و مفری برای توطئه های ستون پنجمی شده است که در بین کارگران و علیه آنان فعالیت میکند. در مجموع باید گفت خانه کارگر که روزگاری محل نطقهای آتشین کارگران بود اینک در دست دشمنان کارگران و رسماً در اختیار حزب جمهوری اسلامی و حزب توده است.

از طرف دیگر وقتی وزارت کار می گوید وظیفه کاریابی اینست که از بیکاران ثبت نام کند و آنها را طبق مقررات به سرکار بفرستد چه جایی بهتر از کاریابی برای تجمع میشود یافت؟ هر جا تخم مرغ میدهند چند صد نفر ایستاده اند هر جا مرغ میدهند صدها نفر صف کشیده اند حتی آنجا که موتور سیکلت میفروشد از شدت ازدحام سر ده ها شکسته میشود. پس اگر جایی هست که کار میدهند می توان در آنجا جمع شد. وزارت کشور هم نمیتواند بگوید که میتینگ غیر مجاز گذاشته اید!

تجمع در مقابل کاریابی هر نوع بهانه ای را از پاسدار و کمیته چپی و واعظ و پلیس سلب میکرد. اگر کار بخواهی و جلوی کاریابی منتظر خوانده شدن اسمت باشی با چه بهانه ای می توانند متفرقت کنند؟ حتی محافظه کارترین بیکاران هم برای تجمع در مقابل کاریابی می توانند جوابی دندان شکن به پلیس بدهند و از عهده سوال و جواب های بازپرس کمیته برآیند.

براستی حسابهایمان درست از آب درآمد. با هیچ بهانه و نطق و خطابه ای نمی شد کارگران را از کاریابی بیرون کنند. لاجرم به شیوه های معلمان شهیدشان یعنی ساواکی ها متوسل شدند. تعقیب و مراقبت! کار عده ای از پاسداران این شده بود که لباس مدرس بپوشند. خودشان را کارگر انقلابی جا بزنند و های و هوی را بیندازند و با اصطلاح عناصر آشوبگر را شناسایی کنند و آنگاه تعقیب!

پس چاره ای جز این نبود که کاربایی شماره ۱ بجای منتقل شود که اینهمه انرژی که برای رشد و بازسازی ساواک لازم است را بهدر نبرد. و چنین شد. کاربایی را به محلی بردند که فاقد حیاط بوده و عملاً گنجایش کافی برای تجمع را نداشته باشد. البته وزارت کار در این ابتکار وظیفه خود را فراموش نکرده و برای کارگران کار هم ایجاد نموده است چرا که بالا و پایین رفتن از صد پله بهرحال کار است.

وزارت کار در این فرار انقلابی خود چند چیز را بوضوح و برای چندین بار ثابت کرد. اولاً بازهم ثابت کرد که ادعاهای ما مبنی بر اینکه این وزارت. وزارت کار نیست وزارت سرمایه است. کاملاً صحیح است که وزارت کار از تجمع کارگران از آگاه شدن و از دسترسی آنان به حقوق حقه خود می هراسد وزارت کار ثابت کرد که دایر کردن کاربایی بقول رجایی اقدامی است برای ممانعت از آمدن کارگران به خیابان! و اگر قرار باشد کارگران به کاربایی بیایند و آنجا جمع شوند نقض غرض میشود و باید آنرا تعطیل کرد. وزارت کار ثابت کردبا همه کبکبه و دبدبه اش و علیرغم اینکه دست در دست سایر ارگانهای سرکوب دارد یارای مقابله و رودرو با کارگران متحد را ندارد.

بقول رفقای هوادار، اگر عده ای معبود از کارگران بتوانند وزارت خانه ای را از سطح زمین به ارتفاع ۳۰ متری برتاب کنند اتحاد همه آنان می تواند براحتی دولت سرمایه و نظام سرمایه داری را به آسمان هفتم بفرستد.

با اینحال ما هنوز ب فکر محل تجمعی دائمی برای کارگران بیکار تهران هستیم و به احتمال زیاد کاربایی دیگری را به بیکاران تهران پیشنهاد خواهیم کرد فعلاً در حال مطالعه ایم و امیدواریم استقبال کارگران از دعوت آتی ما آنچنان باشد که مسول کاربایی حتی اگر بخواهد نتواند از میان ازدحام جمعیت اسباب کشی کند.

در خاتمه باید بگوئیم که کار برای کارگران بیکار کوپن فند و شکر نیست که صرف نظر کردنی باشد. اگر کاربایی را به سرکوه قاف هم ببرند در آنجا جمع خواهیم شد و اگر آنرا تعطیل کند هم چنان فرقی نمیکند. ساختمان اصلی وزارت کار را به پاتوق خود تبدیل میکنیم و اینبار همراه با جنگ زدگان و آوارگان خاک سفید و گرمدره خواهیم آمد. خواهیم آمد تا اگر از آنجا هم فرار کردند از اتاقهای گرم و نرمشان استفاده کنیم.

کارگران و زحمتکشان در مبارزه خود علیه مظالم و مصائب سرمایه داریمیشه با کل دولت سرمایه مواجه بوده اند و اکنون مسولان کاربایی و وزارت کار ندانند که بهر حال در چنگ کارگران و زحمتکشان انقلابی ایران اسیر خواهند بود و فرار فقط چند صباحی می تواند آنان را از آتش روزافزون انقلاب مصون دارد.

تجربه ای خواندنی از محلات فقیر نشین کشور پرو

دیگ های مشترک در آشپزخانه های خلق

پرو کشوری است که در آن فقر و فلاکت و قحطی بیداد می کند، گرانی و تورم سرسام آور است. آمار قدیم تری که من در اختیار دارم گواه پنجاه برابر شدن قیمت ها در عرض شش ماه در اواخر دهه 1990 است. آنجا گرانی و تورم مهمترین و حادثترین مسئله برای توده های فقیر شهری است که در آنجا هم مثل ایران محکوم به زندگی در حلبی آبادها زاغه های حاشیه شهرهای بزرگ هستند. اما فرق مهم پرو و ایران در اینست که آنجا در بین مردم برای پاسخگویی به مشکلات حادی که کمتر کسی به تنهایی از عهده حل آن بر می آید سازمان هایی شکل گرفته که مبتنی بر همکاری مسئولیت دسته جمعی آنها است. بحران اقتصادی موجب شکل گیری بسیاری از انواع این سازمان یابی ها شده است. چشمگیر ترین و موفق ترین تشکل ها "آشپزخانه های خلق" است که بین مردم و فقیر شهری شکل گرفته است. قبلا هم اشاره شد که این گزارش مربوط به یک تجربه سی سال قبل است. از وضع فعلی این آشپزخانه ها اطلاعی نداریم اما در طول متن روشن میشود که چرا ما آنرا با وضعیت امروز ایران قابل توجه میدانیم.

در هر کدام از این آشپزخانه ها حدود ۲۰ تا ۲۵ خانواده شریک هستند که از طریق بسیج امکانات و کار تعاونی به خودشان و اعضای خانواده هایشان و سایر کسانی که به طور موقت یا دائم فاقد درآمد هستند کمک می کنند. اکثر افراد درگیر در اداره این آشپزخانه ها زنان هستند، و این خود موجب قدرتمند شدن و معتبر شدن موقعیت زنان در این جوامع هم شده است. این سازمان های خود مختار بوده و علی رغم مخالفت دولت به سرعت گسترش یافته است. چرا که آنها برای بقا این بخش از جمعیت حیاتی هستند. ایده آشپزخانه های خلق از رسوم بومی های پرو در مواقع کارهای بزرگ دسته جمعی گرفته شده است. یک رسم قدیمی در میان سرخ پوستان است و هنگامیکه همه قبیله درگیر کار مشترکی می شده غذا را در یک دیگ مشترک می ریختند و همه با هم غذا می خوردند. که امروزه در شهرهای صنعتی پرو دیگ مشترک را کارگران معادن و کارخانه ها هم در مواقع اعتصاب بار می گذارند، به خصوص در مواقعی که اعتصاب طولانی می شود و پای خانواده های کارگران هم به مبارزه کشیده می شود.

در سال های اخیر اعتصاب ماهیگیران، معدنچیان، معلمان مدارس و مستخدمان بخش دولتی هم سنت داشتن دیگ مشترک را تقویت کرده است. در خلال اعتصاب معلمان در سال ۷۷ ۷۸ مادران و همه وسایل لازم را به ساختمان مدارس منطقه نقل مکان کرده و اعضای دیگر خانواده

آنها برای صرف غذا به مدرسه می‌آمدند، چون کسی در خانه نبود، آنان شب‌ها هم در مدرسه می‌خوابیدند. این ماجرا در اعتصاب کارگران مونتاز کار و وسایل الکتریکی اعتصاب کارگران پوشاک که خودشان کارخانه‌ها و کارهایشان را به هنگام اعتصاب برای مدتی طولانی اشغال کرده بودند تکرار شد.

اولین آشپزخانه خلق در یکی از محلات مجاور لیما در ۱۹۷۹ شکل گرفت و زنان توانستند از سهمیه مواد غذایی‌شان که توسط یک سازمان خیریه بیماران تامین شد، علیرغم اینکه مقامات کلیسا استفاده دسته جمعی از این امکانات را ممنوع کرده بود بهره بگیرد. از آنجا که شوهران بسیاری از این زنان با این ایده خصومت ورزیده و مادران نیز از اینکه برای دوره‌ای طولانی از خانه‌هایشان دور باشند، اکره داشتند، برنامه کار از خانه به خانه شروع شد. خانواده‌های محله دیگهای بزرگ و وسایل دیگر را به آشپزخانه تقدیم کردند و زنان غذای کل محله را بر مبنای کار نوبتی تهیه می‌دیدند. آنها که عضو محسوب می‌شدند خودشان به آشپزخانه مراجعه می‌کردند و غذای خانواده‌شان را تحویل می‌گرفتند. ابتدا فقط صبحانه به این ترتیب آماده می‌شد. تهیه ناهار اهالی محله هم نر دستور گذاشته شد.

آنها که در این سازمان مسئولیتی دارند، مثل مسئولیت برنامه ریزی، خرید یا پخت و پز در جلسات هفته یکبار و کلیه اعضا به صورت ۴ یا ۵ ماه جلسه یکبار می‌گیرند که تا در مورد نحوه کار، برای تقسیم غذای مجانی میان سالمندان و بیماران و پرسنل ثابت آشپزخانه تصمیم بگیرند. بعضی موارد کارگران کارخانه‌های اطراف برای صرف غذا به خانه‌های محل رجوع می‌کند از آنها پول بیشتر گرفته می‌شود، اما بطور کلی قیمت یک وعده غذایی بسیار بسیار ارزان‌تر از جاهای دیگر است.

جوانان در حمایت از آشپزخانه‌ها بسیار فعال و معمولاً برای آشپزخانه کار را انجام می‌دهند و کمک می‌کنند. باید تاکید کرد که توسعه آشپزخانه‌های خلق پرو آسان و خود به خود به دست نیامده است و موانع زیادی بر سر راه بودند، از طرف دولت، از طرف کلیسا، از طرف شوهر. از طرف دیگر از درون خود کسانی که در این زمینه کار می‌کردند فرصت طلبی و دزدی و خیانت قرار داده است که با کنترل و دخالت مستقیم مردم این لطامات محدود شده‌اند.

آشپزخانه نقش چشمگیری در حفظ سلامت فیزیکی و در تقویت نیروی تعاون اهالی محله فقیرنشین داشته‌اند. با افزایش اعتبار آشپزخانه‌ها اهمیت نقش زنان هم به عنوان ستون فقرات رهبران این تشکل‌ها به طرز چشمگیری افزایش یافته است و علاوه بر این باور به همکاری و تعاون در میان اهالی تقویت شده است.

وقتی فقر و گرانی و گرسنگی مشکلی مشترک است می شود مثل زحمتکشان پرو دیگ و دیگچه و سفره را یکی کرد. بجای تنها ایستادن در صف نخود و لوبیا و نفت و گاز کار تغذیه اهالی را دسته جمعی سازمان داد. دسته جمعی به جنگ مشکلات جمعی رفت. بعید است در چنین محیط صمیمی و همبستگی و احساس مسئولیت متقابل کسی از خجالت گرسنگی و تشنگی بچه هایش خود را منزوی و حتی شاید دست به خودکشی بزند. این کار به طور مستقیم اقدام علیه امنیت کشور و ضدیت با رژیم نیست. و در نیمه راه صدها و هزاران نفر حاضر خواهند بود در دفاع از آنچه که محصول کار زحمت خود آنهاست حق مزاحمت احتمالی ماموران رژیم را کف دستشان بگذارد.

بهترین و کوتاه ترین راه آموزش تشکل و اتحاد، همان گلاویز شدن با مشکلات واقعی زندگی به شکل دسته جمعی و متحد است، فرقی نمیکند ایران، پرو یا هر جای دیگر باشد.